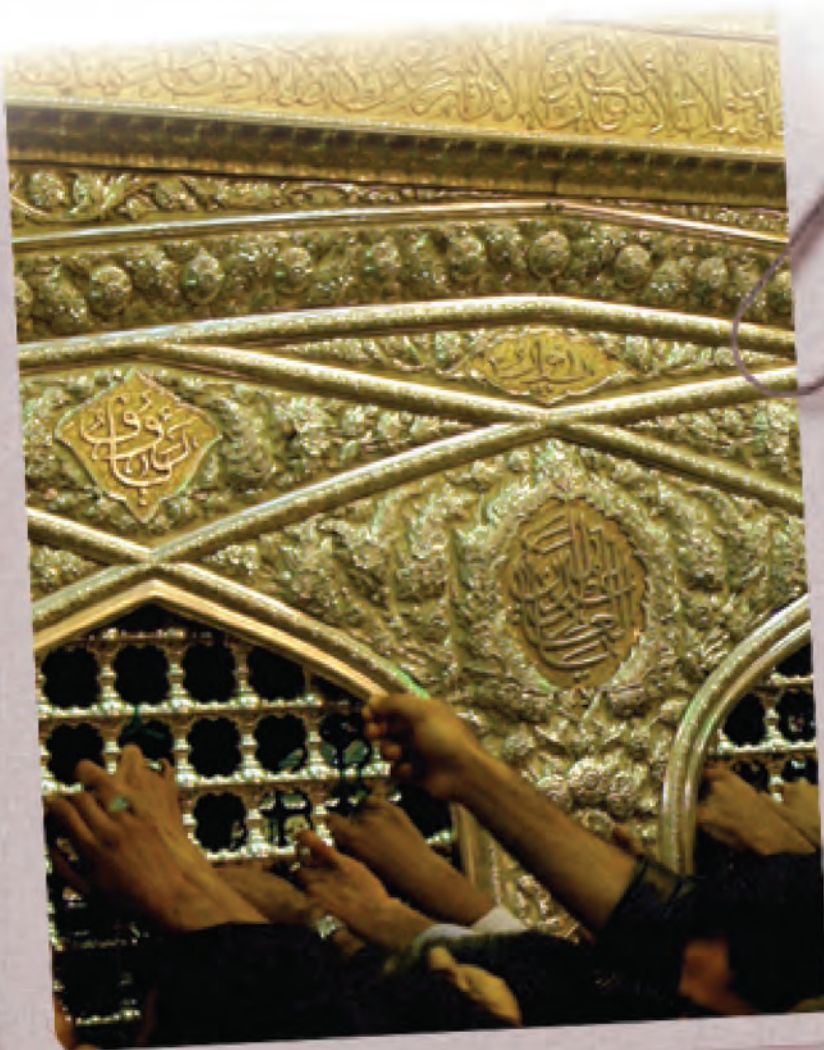


علی رنجبر،
مردی که به
شوخی طبعی
شهره است
اما...



دلم برای زیارت امام رضا(ع) تنگ شده است

چاقیازان گمنام پسیارند چرا سرراغ من آمده اید؟

بعد از خوش و بشی صمیمانه اولین جملاتی که می گوید این است: چرا به سرراغ من آمده اید؟ این همه جانباز شیمیایی و اعصاب و روان در کشور است که هیچکس سراغشان نمی رود و یادی از آن ها نمی کند. به سرراغ آن ها بروید و حرف های آن ها را بشنوید. ما که هم خودمان و هم وضعیتمان با این ویلچری که داریم تابلو هست و همه هر روز در کوچه و خیابان ما را می بینند. ما قطع نخاعی ها پیشانی سفیدیم و به چشم می آییم. سرراغ آن هایی بروید که سال ها مثل مرد برای دفاع از خاک و ناموس جنگیدند و حالا در گوشه ای افتاده اند و صدایشان به گوش هیچکس نمی رسد. می دانید درد ما چیست؟ درد ما این است که افرادی که در روزهای جنگ، دو دستی به زندگی دنیوی شان چسبیده بودند و نمی دانستند جنگ یعنی چه، حالا مسئولیت هایی را بر عهده گرفته اند و برای خودشان آقایی می کنند. جالب این که همین افراد حتی به دلاور مردان روزهای جنگ و جانبازان اجازه مصاحبه هم نمی دهند. این است درد دل ما...

سال ۶۶ و الفجر ۶۰ چاهه علیچه

علی رنجبر در سال ۱۳۶۶ جوانی ۱۹ ساله بود که در عملیات والفجر ۱۰

قبل از این که وارد اتاقش شوم به یاد حرف های جانباز احمد حسینیان می افتم. آن روزی که میهمان او و همسرش بودیم از علی رنجبر یاد کرد و گفت: علی آن قدر شوخ طبع و مهربان بود که روحیه همه ما را تقویت می کرد. احمد خاطره ای از شوخی های علی رنجبر هم برایم تعریف کرده بود: همین چند وقت قبل وقتی با تعدادی از بچه ها دور هم نشسته بودیم، همه از مدیران و مسئولانی که وظیفه رسیدگی به مشکلات ما را دارند و در انجام وظایفشان کوتاهی می کنند گله می کردند و حسابی شاکی بودند. اما علی رنجبر جمله ای را گفت که روحیه همه را عوض کرد طوری که خنده و قهقهه جای گلایه و شکوه را گرفت. علی گفت: «چرا این قدر غرغر می کنید، صدام که کشته شد، لااقل بگذارید همین مسئولان باشند که شاید با کارهای آن ها ما هم شهید شویم و به آرزویمان برسیم».

با این پیش زمینه فکری که با مردی شوخ طبع گفت و گو خواهیم داشت وارد اتاق او می شوم، آرام روی تخت نشسته است و کتاب می خواند. اما چندان طول نمی کشد که در نگاهش غم و اندوهی را می بینم که سعی می کند پشت خنده هایش پنهان کند. چند دقیقه ای طول می کشد که از حصار خنده هایش عبور کنم و...